

شیوهی نقد روایات مربوط به مصحف علی علیه السلام

سردبیر

امکان دارد، برخی از خوانندگان به محض مواجهه با اختلاف نظرها به سردرگمی دچار شوند و از تشخیص نظر درست از نادرست عاجز مانند و حتی ممکن است، برخی از ایشان به این اندیشه کشانده شوند که اساساً همه‌ی نظرها وهم و خیال است و هیچ یک بر حقیقتی استوار نیست.

علاوه بر آنچه آمد، برخی از نویسندگان نیز مبنای روشنی در بحث ندارند؛ برای مثال برای خود روشن نکرده‌اند، چه روایتی را معتبر و کدامیک را نامعتبر تلقی می‌کنند؛ به همین رو به روشنی تناقض آمیز کشانده می‌شوند: در جایی روایتی را به دلیلی رد می‌کنند؛ ولی در جایی دیگر روایتی همانند آن را به همان دلیل مورد استشهاد قرار می‌دهند.

از این جهت باید خواننده قبل از مطالعه‌ی نظر دیگران بررسی کند که آیا اساساً نویسنده مبنای منقح و منسجمی برای بحث خود اختیار کرده است یا آن که در هر بحثی به مبنایی متعارض از مبنای بحث دیگرش گراییده است. به نظر می‌رسد، مناسب‌ترین مبنایی که می‌توانیم، در بحث نقلی اختیار کنیم،

این است که باید به روایاتی استشهد کنیم که صرفاً قرینه‌ای بر جعلی بودن آن وجود نداشته باشد؛ برای مثال به روایاتی استناد کنیم که در اسناد آنها راویان جاعل حدیث و دروغ‌گو قرار نداشته باشند؛ ولو آن‌که برخی از راویان آنها مجهول و یا مجروح به جرحی غیر از کذب و تدلیس باشند.

بنابراین به صرف وجود عدم سوء ظن به صحت روایتی، استناد به آن معتبر تلقی می‌شود. عدم سوء ظن به صحت روایت نیز از این طریق حاصل می‌گردد که در آن هیچ قرینه‌ای بر جعل ملاحظه نشود.

ما در روایات چندان نمی‌توانیم به قطع و یقین دست بیابیم؛ به لحاظ این‌که روایات متواتر و قطعی الدلاله که می‌تواند قطع و یقین یافریند، بسیار نادر است و آنچه در دست ماست، جز روایاتی آحاد که در اسناد بسیاری از آنها ارسال یا روات مجهول و مطعون وجود دارد، نیست؛ به علاوه نمی‌توان انتظار داشت که اسناد همه‌ی روایات مشتمل بر راویان معروف و موثق باشند؛ زیرا احصای کامل راویان برای رجالیون مقدور نبوده است؛ به همین جهت همه‌ی آنان را در کتب خود نیاورده‌اند؛ لذا به صرف عدم ذکر حال آنها در کتب رجالی نمی‌توان به معمول و غیر قابل استناد بودن آن روایات حکم کرد؛ به همین رو علمای اسلامی ضعف بسیاری از روایاتی را که در اسناد آنها افراد مجهول و حتی مطعون بوده‌اند، به استناد قرائنی که در اختیار داشته‌اند، جبران کرده و مورد استناد و استشهد قرار داده‌اند و آنها را «احادیث منجبره» نامیده‌اند.

از این رو روش ما در استناد به روایات باید چنین باشد که هرگز به روایاتی که در اسناد یا متون آنها علائم جعل قرار دارد، استناد نکنیم و اگر احیاناً آنها را در بحث خود می‌آوریم، به معمول و موضوع بودن آنها تصریح کنیم؛ اما به روایاتی که قرائنی بر جعل و دس در آنها وجود ندارد، استناد و استشهد کنیم؛ اگر چه برخی از راویان آنها مجهول و یا مجروح به جرحی غیر از کذب و جعل باشند.

البته لزومی ندارد که راوی به جعل و وضع و دروغ‌گویی متهم باشد تا در حدیثی دخل و تصرف ناروایی کند. حب و بغض، کمتر افرادی را از تصرف در

خبر ایمن و مصون می‌سازد، منتها تنها آنچه را که به حب و بغض آنان مرتبط است، مشکوک و مجعول می‌نمایاند؛ نه آنچه را که در این زمینه نیست.

برای مثال اهل سنت آورده‌اند که کسی از علی علیه السلام پرسید:
 آیا از رسول خدا نزد خود نوشته‌ای دارید؟ آن حضرت فرمود: نه، جز کتاب خدا یا فهمی که به هر مسلمانی داده شده است یا آنچه در صحیفه است.^۱

بی تردید در آنچه در این روایت برای علی علیه السلام اثبات شده - چون فضیلتی برای علی علیه السلام است - و این مورد بغض نواصب است، کذب و وجود ندارد؛ به خصوص آن که این مضامین از طرق دیگر نیز نقل شده است؛ اما آنچه در این روایت مورد انکار واقع شده است - یعنی این که آن حضرت نوشته‌ای دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نزد خود ندارد - چون موافق خواسته‌ی نواصب است، صحیح نمی‌تواند باشد؛ به ویژه آن که با روایاتی مانند روایات مربوط به صحیفه‌ی جامعه هم تعارض دارد.

نظیر آن، روایت ابن سیرین در زمینه‌ی جمع قرآن توسط علی پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در آن بی‌تردید این مضمون که علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر کراهت نداشته، جعلی است؛ چون موافق خواسته‌ی نواصب است؛ اما این مضمون که آن حضرت قرآن را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد و این جمع موافق ترتیب نزول بوده است، نمی‌تواند مجعول باشد؛ چون این فضیلتی برای علی علیه السلام است و علاوه بر آن در روایات دیگر نیز همین مضمون مورد تأکید قرار گرفته است.

بسیار اتفاق می‌افتد که حب و بغض و عقیده‌ی قبلی نسبت به امور موجب می‌شود که محقق همواره در احادیث موافق عقیده، حُسن ببیند و چنانچه عیبی را نیز در آن بیابد، در صدد توجیه - صحیح یا ناصحیح - آن بر آید؛ اما در احادیث مخالف عقیده پیوسته روی عیب‌ها دقت بورزد و حتی در صدد عیب‌تراشی بر آید و هر عیبی را وسیله‌ی تضعیف آنها قرار دهد؛ حتی اگر آن عیب مایه‌ی

ضعف حدیث نباشد.

راه نجات از این لغزش‌گاه آن است که قبلاً پیش‌فرض‌ها و روش بحث را، منقح و مستدل کرد؛ سپس بر پایه‌ی آنها به نقد روایات روی آورد. برای مثال باید قبلاً روشن و منقح و مستدل کرد که چه احادیثی حجت و معتبرند و در جرح و تعدیل راویان چه شیوه‌ای را باید اتخاذ کرد و به اقوال کدام رجالی و به چه دلیل باید اعتنا کرد و چه روایاتی می‌تواند دلالت بر مدعا داشته باشد و چه دلالتی معتبر و حجت است؟ و....

برخی هر نقصی را که در روایات می‌یابند - چه واقعاً آن نقص در آنها باشد یا نباشد - دستاویز می‌سازند تا آن روایات را نامعتبر و حتی مجعول به شمار آورند؛ نظیر رفتار برخی از دانشمندان با روایات جمع قرآن یا روایات ترتیب نزول^۲؛ حال آن‌که به نظر می‌رسد، نقد روایت مانند ذکر عیب اشخاص است؛ بر این اساس در نقد روایات باید:

اولاً به درستی و به طرق معتبر عیب را شناخت و بر اساس حدس و گمان و وهم عیب تراشید؛

ثانیاً با مشاهده‌ی عیب - تا جایی که اطمینان کامل از اصلاح‌ناپذیری و خباثت ذات آنها یعنی جعلی بودن روایات حاصل نشده - در صدد اصلاح آنها برآمد؛ نه آن‌که همواره در صدد عیب‌تراشی بود و عیب مشاهده‌شده را قطعی تلقی کرد و در مقام تخریب اصل آنها برآمد.

به تعبیر دیگر عیب در روایت مانند عیب در اثر باستانی است. باستان‌شناس سعی می‌کند به طرق معتبر علمی عیب اثر را بشناسد؛ سپس چنانچه آن اثر را به کلی جعلی نیابد، در مقام رفع عیب‌های آن برمی‌آید. حدیث‌شناس نیز باید چنانچه حدیثی را به کلی مجعول نیابد، تبدیل و تغییر در آن را طبیعی تلقی کرده، سعی کند، عیب حدیث را رفع کرده، آن را به صورت اول برگرداند و به آن استناد و استشهاد کند.

دلیل لزوم اتخاذ این شیوه در مواجهه با روایات این است که روایات نظیر آثار

باستانی در گذر زمان از آسیب سالم نمانده‌است و به علل مختلفی چون جعل، نقل شفاهی، و سهل‌انگاری در نقل و کتابت، آسیب‌هایی مانند زیادت و نقصان و تغییر پیدا کرده‌است.

به نظر نویسنده، در خصوص روایات مربوط به مصحف علی علیه السلام نیز باید به همین شیوه‌ای که بیان شد، عمل کرد. منتها این شیوه در این فصل‌نامه به این منظور طرح شده‌است که از سوی قرآن‌پژوهان گرامی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد؛ تا آنچه به صواب نزدیک‌تر است، آشکار شود.

صحیفه‌ی مبین از مقالات انتقادی قرآن‌پژوهان استقبال می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها.....

۱. هل عندکم کتاب؟ قال: لا الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل مسلم، او ما فی هذه الصحیفه.

۲. رک: ایازی، مصحف امام علی علیه السلام، ص ۱۰۸